



جوهر

به روایت

جان لاک و ملا صدرا

www.ketab.ir

دکتر ابراهیم ابرسجی

استادیار و عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی

دانشگاه آزاد تهران مرکزی



انتشارات نوشتاخت

سرشناسه	:	ابرسجی، ابراهیم
عنوان و نام پدیدآور	:	جوهر به روایت جان لاک و ملاصدرا/ ابراهیم ابرسجی.
مشخصات نشر	:	تهران: نوشناخت، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۸ ص.
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۸۳۶۶-۲۹-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۱۶۳] - ۱۶۶.
موضوع	:	لاک، جان، ۱۶۳۲ - ۱۷۰۴ م. -- نقد و تفسیر
موضوع	:	Locke, John -- Criticism and interpretation
موضوع	:	صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۹۷۹ - ۱۰۵۰ ق. -- دیدگاه درباره حرکت جوهری
موضوع	:	Mulla Sadra Shirazi -- Views on substantial movement
موضوع	:	جوهر و عرض
موضوع	:	Substance (Philosophy)
رده‌بندی کنگره	:	BD۳۳۱
رده‌بندی دیویی	:	۱۲۱/۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۷۵۷۷۳۵

جوهر به روایت جان لاک و ملاصدرا

دکتر ابراهیم ابرسجی

استادیار و عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد تهران مرکزی

ویراستار فنی و صفحه‌آرا: لعیا هاشمی اقدم

ناشر: انتشارات نوشناخت

چاپ نخست: اسفند ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵,۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است.



انتشارات نوشناخت

۰۹۳۸۹۵۱۵۹۹۳

۰۹۲۲۱۵۰۸۷۳۴

www.noshenakht.com

info@noshenakht.com

فهرست مطالب

مقدمه	۹
فصل اول: جوهر در فلسفه جان لاک	
مقدمه	۱۷
تأثیر دکارت بر لاک	۱۸
تأثیر گاساندی	۱۸
تأثیر علماء و فیلسوفان معاصر لاک	۱۹
ویژگی‌های لاک و فلسفه او	۱۹
ماهیت معرفت و منابع آن	۲۱
چگونگی بسط معرفت	۲۵
اقسام تصورات بسیطه	۲۷
اقسام تصورات مرکبه	۲۹
مفهوم جوهر	۳۱
تصور انواع جواهر	۳۳
کیفیت پیدایش مفهوم جوهر و اثبات آن	۳۴
جوهر مفهوم ماهوی نیست	۳۹
اقسام جواهر	۴۱
جوهر جسم	۴۱
جوهر روح	۴۲
مقایسه تصور جوهر روح و جسم	۴۴
جوهر خدا	۴۵
کیفیت پیدایش تصور خدا	۴۵
اثبات وجود خدا	۴۶
استدلال بر وجود خدا	۴۷
استدلال دیگر (برهان اخلاقی)	۴۸
دلیل دیگر (برهان وجودی)	۴۹
صفات خداوند	۴۹
اثبات صفات کمال	۵۰

۵۳	بخش اول: تعریف جوهر
۶۴	حقیقت معنای جوهر و عرض
۶۵	اثبات جوهر
۶۶	ویژگی‌های جوهر
۶۶	جوهر ضد ندارد
۶۸	جوهر قابل شدت و ضعف نیست
۷۰	اشاره حسی و عقلی
۷۰	جوهر قابلاضداد است
۷۱	منشأ پیدایش تصور جوهر
۷۶	اشکال دیگر
۷۶	آشنایی با حقیقت جوهر از نظر صدرالمتألهین
۷۹	بخش دوم: معنای جنسی یا عرضی بودن جوهر
۷۹	مفهوم جوهر از نظر صدرالمتألهین
۸۲	پاسخ صدرالمتألهین از استدلال‌های فخر
۸۶	پاسخ استدلال سوم فخر رازی
۸۷	استدلال بر جنس بودن مفهوم جوهر
۹۰	بخش سوم: مفهوم ماموی یا فلسفی (معقول ثانی) بودن جوهر
۹۲	تعریف معقولات ثانیه و فرق آن‌ها با معقولات اولیه
۹۴	بیان معیارهای معقول اول و ثانی
۹۴	معیار اول
۹۶	معیار دوم
۹۷	معیار سوم
۱۰۰	معیار چهارم
۱۰۲	سنجش مفهوم جوهر براساس معیارها
۱۰۲	مفهوم جوهر براساس معیار اول
۱۰۳	جوهر براساس معیار دوم
۱۰۴	جوهر براساس معیار سوم
۱۰۴	جوهر براساس معیار چهارم
۱۰۵	سخن صدرالمتألهین پیرامون مفهوم جوهر

۱۰۷	مبنای تشکیک
۱۰۸	مبنای حرکت جوهری
۱۱۰	جمع‌بندی
۱۱۱	بخش چهارم: اقسام جوهر
۱۱۲	تعریف جسم
۱۱۴	اثبات جوهر جسم
۱۱۴	سخن صدر المتألهین
۱۱۶	حقیقت جسم
۱۱۷	اقوال در حقیقت جسم
۱۱۸	ماهیت ماده (میولی)
۱۲۳	برهان قوه و فعل
۱۲۴	برهان وصل و فصل
۱۲۶	بخش پنجم: جوهر نفس
۱۲۶	تعریف نفس از نظر صدر المتألهین
۱۲۶	اثبات وجود نفس
۱۲۹	برهان بر جوهریت مطلق نفس
۱۳۰	برهان بر اثبات تجرد نفس حیوانی
۱۳۰	نفس مدرك ادراكات انسانی است
۱۳۰	۱. برهان از طریق معلوم
۱۳۱	۲. برهان دوم از طریق عالم
۱۳۱	۳. برهان سوم از طریق علم
۱۳۲	علم نفس نسبت به خود
۱۳۶	تجرد نفس از نظر صدر المتألهین
۱۳۷	برهان اول
۱۳۸	برهان دوم
۱۴۰	برهان سوم
۱۴۱	برهان چهارم
۱۴۲	برهان پنجم
۱۴۳	برهان ششم

مقدمه

کتاب حاضر تحقیقی است درباره جوهر از دیدگاه جان لاک از فلاسفه تجربی و ملاصدرا از فلاسفه اسلامی که هدف از آن یافتن پاسخ این پرسش است که این دو نظام نظری، علی‌رغم خاستگاه‌های متفاوت، در مبحث جوهر چه نقاط اشتراک و افتراقی دارند؟ اهمیت این موضوع از آن‌روست که دیدگاه تجربی، در زمینه و زمانی ظهور و رشد کرد که عقل‌گرایی مدتها بر افکار حاکم بود و مسائل و موضوعات مختلف با شیوه عقلی و استدلالی و ریاضی بررسی شده و تفسیر و استنباط می‌گردید. تکیه بر روش جدید تجربی در حوزه علوم طبیعی، دستاوردهای بسیاری در پی داشت و زندگی بشر از منافع آن برخوردار گردید، بدین لحاظ عده‌ای ذوق‌زده از این بهره‌مندی، این روش را تنها روش صحیح و مفید دانسته و به تمامی حوزه‌های علمی گسترش دادند. و آن را معیار سنجش درستی و نادرستی هر مطلبی ولو غیرمادی و ماورای طبیعی، قرار دادند. روش تجربی گرچه اختراع جدیدی نبوده و قبلاً نیز مورد استفاده دانشمندان، به‌ویژه دانشمندان اسلامی، قرار گرفته بود، ولی در این زمان به‌عنوان تنها روش قابل اعتماد مورد تأکید قرار گرفت و توسط بعضی از دانشمندان غربی به تمامی صحنه‌ها تعمیم داده شد. در نتیجه بسیاری از مطالب نظری که قابل سنجش با این مقیاس نبود، انکار یا تحویل گردید. جوهر و اقسام آن چون جوهر نفس، از این روند برکنار نمانده در مظان انکار یا تحویل قرار گرفت. ولی هنوز عقل و روش عقلی و استدلال صحنه را کاملاً واگذار نکرده، به‌زودی آن‌ها را مجبور به عقب‌نشینی نمود و فلاسفه تجربی برخلاف مقدمات

شناخت‌شناسی خود، احکامی را گردن نهادند که حواس از دریافت آن عاجز و تنها عقل بدان راه می‌نمود. در این میان سرگذشت جوهر مورد‌عنایت و توجه ماست.

پیشینه تاریخی بحث از جوهر به قدمت سابقه تفکر در انسان‌هاست. انسان در برابر تغییر و ضرورت که محسوس او بود و هر لحظه با آن برخورد داشت در جستجوی امر ثابت پایداری برآمد و از اینجا تصور راجع به جوهر، به‌معنای حقیقی پدید آمد. توضیح زبان‌شناسانه کلمه «substance» که معادل انگلیسی جوهر است به فهم این مطلب کمک می‌کند. این لفظ از دو بخش «sub» به‌معنای زیر و بن و «stance» به‌معنای اشیای ایستاده و پایدار مرکب می‌باشد.

جزء دوم دلالت بر ثبات و استمرار دارد و جزء اول اشاره به این دارد که این ثبات و ایستایی در زیر کیفیاتی است که همواره دستخوش تغییر می‌باشند و از پیوند این دو جزء در کلمه «Substance» که اشاره به امری دارد که ثبات و ایستایی داشته و تغییرات بر آن پدید می‌آید، تصور جوهر به‌عنوان ذاتی ثابت که کیفیات آن تغییر می‌کند حاصل شده است. تصور جوهر مستلزم نوعی ثنویت است، این ثنویت در فیثاغورثان قوی بوده است و در سقراط و افلاطون در مثل ظاهر شده است، افلاطون می‌گوید: جوهر را نباید در بین عناصر سراغ گرفت؛ چرا که عناصر خود مرکب‌اند، جوهر همان مثال است که فوق عالم عنصر است. به گفته وی این سخن هراکلیتوس که عالم ثبات نداشته و دائم در تغییر است، صحیح می‌باشد ولی فوق این عالم متغیر عناصر عالم مثل قرار دارد که عالم وحدت‌هاست که در آن هم آرامش و سکون است و هم جنبش و حرکت، و نفس با این عالم خویشاوند و آشناست، و برای اولین بار افلاطون به جوهر روحی یا نفس توجه نمود. اعتقاد به مثل در افلاطون از سه عامل نشأت گرفته است: نخست یافتن مبنایی برای ارزش‌ها که عامل اخلاقی نامیده می‌شود. دوم اصول ثابت ریاضی وجود اموری حقیقی و ازلی و ابدی را ایجاد می‌کرده است. و سوم مشاهده این که هنرمند و صنعتگر همواره

از الگو و سرمشقی الهام گرفته و در جستجوی آن بوده است و به تعبیر دیگر صورتی در ذهن داشته و تلاش می کرده تا بدان تحقق خارجی بدهد. این عوامل باعث شد تا افلاطون حقایق مطلق را در جهان موجود بداند و آن را مثال نامیده و جوهر ثابت و مجرد قرار دهد. مشکل افلاطون عمدتاً در نسبت و نحوه ارتباط این عالم مافوق و مثال های مطلق و ثابت و عالم مجرد به امور واقعی محدود و متغیر بود. این نظریه مورد انتقاد ارسطو شاگرد مبرز افلاطون قرار گرفت. وی با رد عالم مثل و پایین آوردن مثال از عالم بالا و اندماج آن در ماده آن را به صورت تبدیل نمود و با تبیین پدیده های جهان به وسیله علل چهارگانه فاعلی، غایی، مادی و صوری تا حدی از مشکلی که گریبان گیر افلاطون بود رهایی یافت. ارسطو عنصر زیست شناسی را نیز وارد میدان تفسیر کرد و بدین ترتیب، علت پیدایش یک انسان را به جای آنکه چون افلاطون، بهره مندی از مثال انسان به شمار آورد، پدر و مادر او دانست. در گام بعدی که مبدأ ظهور روندی دیگر گردید که بعدها شکل ساختار «جوهر - عرض ای جهان به خود گرفت، ارسطو ملاحظات منطقی و زبانی را بکار گرفت، او ادراک واقعیات جهان را در قالب قضایای حملی یافت که در آن موضوع و محمول وجود داشت، محمول ها که اوصاف و اعراض بودند، برای موضوعات اثبات می گردیدند. از این منظر وی به «موضوعی» توجه یافت که در قضایا، اعراض بر آن حمل می شود و درواقع، اعراض در ظرف آن تحقق می یابند، و بدین سان مفهوم جوهر پرداخته شد. ارسطو نتیجه گرفت که پس، جهان مجموعه ای از جوهر و عرض است که در قالب قضایا - موضوع و محمول - ادراک می شود.^۱

ملاحظه می شود که نحوه ادراک انسان از جهان که در تعبیر ارسطو در قالب قضایای مقولی صورت می گیرد دخالت زیادی در پیدایش این مفهوم دارد.

ثنویت جوهر و عرض که در فلسفه باستان پا گرفت، به ثنویت های دیگری انجامید.

۱. ژان وال. بحث در مابعدالطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی: ۱۷-۱۸.